

من حیوانی چیست؟ ما در کدام خصلت‌ها با حیوانات مشترکیم؟

منشأ خوی حیوانی (من حیوانی) در شخصیت انسان چیست؟

لحظه‌ای چشمانمان را ببندیم و هستی را بدون وجود انسان‌ها تجسم کنیم. حس عجیبی است! انگار با حذف انسان از نقشه جهان همه چیز مفهوم اصلی‌اش را از دست می‌دهد. بنابراین بیهوده نیست اگر بگوییم جهان تنها با وجود انسان معنا پیدا می‌کند.

ما آدم‌ها به سبب نشناختن خودمان در زندگی دچار سوالات و ابهامات فراوانی می‌شویم. ابهاماتی که ذهن ما را به چالش می‌کشند و جواب قانع‌کننده‌ای هم برایشان نداریم. مثلاً بعضی از ما دستورات دین را باید و نبایدهای غیرمنطقی تلقی می‌کنیم که دست و پایمان را بسته و مزاحم راحتی ما هستند.

مشکلات و ناکامی‌ها را نوعی جبر ظالمانه می‌دانیم و همیشه برایمان سؤال است، که بشر چرا باید این همه فشار را تحمل کند؟

اگر نقص عضو داشته باشیم، ازدواج نکرده باشیم، تحصیلات بالایی نداشته باشیم و یا از جایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار نباشیم خود را ناقص می‌دانیم و کسانی را که چنین دارایی‌هایی دارند، برتر از خودمان قلم‌داد می‌کنیم. شاید منشأ این سوالات و ابهامات را خودمان بپنداریم، اما در واقع چنین نیست. این من ناراضی که ما به خودمان نسبت می‌دهیم، **من حقیقی** ما نیست، بلکه **من حیوانی** یا **بخش حیوانی** وجود ماست.

من حیوانی چیست؟ منشأ آن کجاست؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ و چه نقشی در زندگی ما ایفا می‌کند؟

پاسخ این سؤالات ما را یک قدم دیگر به خودشناسی نزدیک می کند.

معرفی بعد حیوانی وجود انسان

اگر خاطرتان باشد در مقاله انسان گیاهی جوهری غیرمادی به نام «نفس» را معرفی کردیم، که عامل حیات در موجودات زنده است. مراتب نفس در موجودات را نام بردیم و گفتیم که هرکدام از آنها عامل بروز کمالات و آثار وجودی خاصی در موجودات زنده هستند. یکی از این مراتب نفس حیوانی بود، که وعده دادیم در این مقاله به آن بپردازیم.

پس از قرار گرفتن نطفه در رحم مادر (مرحله جمادی) نفس نباتی شروع به فعالیت می کند و بعد از پشت سر گذاشتن مراحل متعددی از رشد و تقسیم سلولی جنین شکل می گیرد. در حدود چهار ماهگی روح در جنین دمیده می شود و در این مرحله نفس از مرحله حیات نباتی وارد مرحله حیات حیوانی می شود.

کودک در هنگام تولد هیچ درکی از عالم ماده ندارد، با فعال شدن قوای حسی نفس کم کم ابعاد مختلف وجود او فعال می شوند. می توان گفت که انسان در زمان تولد یک حیوان بالفعل است، اما تفاوت بزرگش با حیوانات در این است که منتهای کمال یک حیوان همان موفقیت در رسیدن به کمالات حیوانی است، اما بشر علاوه بر برخوردارگی از ویژگی های حیوانی از عقل برخوردار است و جدای از آن بعد ناشناخته دیگری هم در وجود خود دارد؛ به نام بعد انسانی. اما متأسفانه بسیاری از افراد تا آخر عمر در مرحله حیوانیت باقی می مانند و هرگز به کمال انسانی نمی رسند.

تا اینجا بعد حیوانی وجود انسان را شناختیم و مبدأ آن را نیز دانستیم. حال باید ببینیم کمالات حیوانی شامل چه چیزهایی است و انسان در چه خصلت هایی با حیوانات مشترک است؟

پاسخ این سؤال بسیار مهم است، زیرا اغلب ما کمالاتی را به عنوان کمالات انسانی می شناسیم و به آنها افتخار می کنیم که در واقع هیچ ربطی به انسانیت ندارند. هرچند که مثبت، مقدس و قابل احترام اند، اما به هر حال چیزی بالاتر از یک خصلت حیوانی نیستند.

انسان هم حیوان هست و هم نیست!

در مقاله کمال چیست کمالات حیوانی را برشمردیم. در اینجا برای یادآوری یکبار دیگر آن‌ها را مرور می‌کنیم.

گفتیم که حیوانات علاوه بر دارا بودن کمالات جمادی و گیاهی، دارای شهوت و غضب هستند. ازدواج می‌کنند و در مقابل خانواده خود تعهد دارند. مسئولیت‌پذیرند و برای ادامه حیات کار و تلاش می‌کنند. دارای زندگی اجتماعی‌اند و قادرند از مقام یک عضو ساده گروه به مقام رهبری گروه برسند. دارای ویژگی‌های مثبتی مثل وفاداری، حیا، نجابت و مهربانی‌اند و به هم‌نوعان و غیرهم‌نوعان خود خدمت می‌کنند.

حیوانات همه این کارها را به وسیله **قوای حیوانی نفس** یعنی قوه شهوت، قوه غضب، حواس پنج‌گانه و... انجام می‌دهند. تمام این قوا در انسان هم وجود دارند. فقط ممکن است بعضی از آن‌ها مثل شهوت و غضب در انسان پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر باشند. اما این پیشرفته‌تر بودن آن‌ها را از مرتبه حیوانیت بالاتر نمی‌برد.

از این مقایسه چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ پاسخ روشن است. بسیاری از کمالاتی که ما آن‌ها را انسانی می‌دانیم، از ناشتشان زجر می‌کشیم و با داشتشان به دیگران پز می‌دهیم؛ تنها کمالاتی حیوانی هستند!

ازدواج یک کمال حیوانی است، پس اگر کسی تا آخر عمر هم ازدواج نکند، تنها یک کمال حیوانی را بروز نداده و به انسانیت او هیچ خدش‌های وارد نمی‌شود. پست، مقام و جایگاه اجتماعی کمالاتی حیوانی هستند، کسی که به ریاست، مدیریت و وزارت می‌رسد انسان برتری نیست، حیوان قوی‌تری است. حتی خدمت به هم‌نوع هم کمال انسانی نیست. حیوانات هم به هم‌نوعان و غیر هم‌نوعانشان کمک می‌کنند و گاهی در این زمینه از بسیاری از انسان‌ها برترند، زیرا کمک‌های خود را بدون توقع و چشم‌داشت انجام می‌دهند. نمونه‌های فراوانی از این رفتارهای حیوانات را می‌توانید در مستندهای حیات وحش مشاهده کنید. در واقع یاری رساندن به دیگران اگرچه یک ارزش است، اما ارزش انسانی محسوب نمی‌شود. کسی که بدون توجه به بعد انسانی وجود خود، فعالیت‌های انسان‌دوستانه انجام می‌دهد، یا حامی حقوق حیوانات و محیط‌زیست است، در بهترین حالت یک حیوان خوب است و هنوز به وادی انسانیت وارد نشده است. انسانیت انسان مربوط به **خود حقیقی‌اش** می‌شود که در مقالات بعد به طور کامل به آن می‌پردازیم.

اکنون راحت تر می توانیم به سؤالاتی که در مقدمه مطرح کردیم پاسخ دهیم؛

مخاطب بایدها و نبایدهای دین، مخاطب اصولی مانند توحید، نبوت، امامت، معاد، مخاطب احکام واجب، مستحب، مکروه و مباح و ... **خود ما** هستیم، **خود حقیقی ما**، نه خود حیوانی، جمادی یا گیاهی وجودمان؛ دین برای جمادات و گیاهان و حیوانات هیچ باید و نبایدی وضع نمی کند!

شما هرگز به یک حیوان نمی گوئید؛ نماز بخوان، روزه بگیر، یا با هوای نفست مبارزه کن. زیرا پذیرنده ای که باید این پیامها را دریافت کند، در وجود حیوان اصلاً تعبیه نشده است. اما حکایت انسان فرق دارد. نفس انسان قابلیت تکامل دارد و این ویژگی از همان ابتدا در نهادش به ودیعه گذاشته شده. تنها کاری که باید بکند، این است که حرکت در جاده کمال را شروع کند و این اتفاق نمی افتد، مگر اینکه ابتدا با **خود حقیقی اش** آشنا شود.

کسی که نداند کیست؟ با چه هدفی خلق شده؟ و معشوق اصلی اش را نشناسد، تمام استعدادهای انسانی اش را پای کمالات جمادی، گیاهی و حیوانی هدر می دهد؛ درست مانند کودکی که نخبه است، اما چون از این موضوع آگاهی ندارد تمام دوران مدرسه را به بازیگوشی می گذراند و استعدادهایی که می توانست، با آنها دنیا را تکان دهد، با ندانم کاری هایش مضمحل می کند.

نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره کنیم، این است که بروز کمالات انسانی در گرو محدودیت های بخش حیوانی است. من حیوانی ما وحشی و درنده است و اگر بیش از حد نیازش به او بها بدهیم، افسارش از دستمان درمی رود و من حقیقی مان زیر تاخت و تازهایش تکه پاره و لگدمال می شود. هیچ آدم عاقلی افسار یک حیوان درنده را رها نمی کند!

همه محدودیت های اخلاقی و شرعی نیز برای کنترل بخش حیوانی ما طراحی شده اند نه بخش انسانی مان.

حالا چند سؤال اساسی:

- آیا داشتن کمالات جمادی، گیاهی و حیوانی بد است؟
- آیا باید از داشتن آنها صرف نظر کنیم؟

• اگر این کمالات بد هستند، پس چرا در وجود ما گذاشته شده‌اند؟

احتمالاً خودتان تا اینجا جواب این سؤالات را پیدا کرده‌اید. اما برای نتیجه‌گیری کامل از بحث توصیه می‌کنیم، مقالات بعدی را نیز مطالعه کنید.

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer